

نام‌شناسی از منظر زبان‌شناسی شناختی اجتماعی با تأکید بر بافت کاربرد - بنیاد

۱. بهمن زندی، ۲. فاطمه یوسفی راد، ۳. سید محمود متشرعی*

۱. استاد زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور، ۲. استادیار زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور، ۳. دکترای زبان‌شناسی و پژوهشگر دوره پس‌دکتری زبان-شناسی دانشگاه پیام نور

(تاریخ وصول: ۹۹/۱۲/۰۸ - تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۲۰)

Onomasiology through the Perspective of Cognitive Sociolinguistics with Emphasis on Usage-Based Context

1. Bahman Zandi, 2. Fatemeh Yousefi Rad, 3. Seyed Mahmmod Motesharei*

1. Professor of Linguistics, Payame Noor University, 2. Assistant Professor of Linguistics, Payame Noor University, 3. PhD in Linguistics and Researcher of Post-Doc Program, Payame Noor University

(Received: Feb. 26, 2021 - Accepted: Mar. 10, 2021)

Abstract

Objective: Onomastics is a branch of linguistics, or according to Crystal (2008), a branch of semantics; onomastics has been studied from different perspectives. This paper addressed onomastics from the perspective of the social-cognitive (sociocognitive) linguistic approach, which is the corollary of cognitive linguistics and social linguistics. Social-cognitive onomastics, which can be subsumed under social-cognitive linguistics, covers the core concepts of a usage-based understanding of language, intralanguage and inter-language diversities, categorization and prototypes, cultural patterns, social senses, and the counter-effect of language, culture, and ideology. It merits mention that most studies in the area of cognitive linguistics and the newer, less studied social-cognitive linguistics focus on concepts and semantics. Scholars believe it is necessary and inevitable to shift from concepts to (proper) names, i.e. onomastics, in cognitive and social linguistics. The aim of this paper, applying documentary research method, is in line with and a continuation of a research plan launched by Zandi and Ahmadi in 2016; the only difference is that the current paper paid special attention to common nouns that represent a category. This paper also gave another outlook: an emphasis on a usage-based approach in onomastics. Pragmatically speaking, onomastics touches upon actual lexical selections from among expressions and examines the factors affecting the selection of a particular expression. The results showed that numerous factors affect the selection of a proper word for a signified concept, with context having the greatest effect. In conclusion, the authors propose their model, named "MYZ", for sociocognitive approach toward language.

Keywords: Name, Onomastics, Usage-based, context, Sociocognitive Onomastics.

چکیده

مقدمه: نام‌شناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی، یا از نظر کریستال (۲۰۰۸) شاخه‌ای از معناشناسی است. نام‌شناسی را از منظرهای متفاوتی مورد مطالعه قرار داده‌اند. این مقاله با معرفی رویکرد زبان‌شناسی شناختی اجتماعی که خود ادامه منطقی رویکرد زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی است، به حوزه نام‌شناسی می‌پردازد. نام‌شناسی شناختی اجتماعی را می‌توان زیرمجموعه زبان‌شناسی اجتماعی شناختی به شمار آورد که درک کاربرد-بنیاد از زبان، تنوع درون‌زبانی و بین‌زبانی، مقوله‌بندی و سرنمون-ها، الگوی فرهنگی، معنای اجتماعی و اثر متقابل زبان، فرهنگ و ایدئولوژی، جزء مفهومی بنیادین آن هستند. البته باید اذعان داشت که اکثر مطالعات انجام شده در حوزه زبان‌شناسی شناختی و حوزه جدیدتر و کمتر مطالعه شده زبان‌شناسی شناختی اجتماعی، در حوزه مفهوم‌شناسی هستند. لیکن به اذعان پژوهش‌گران این حیطه، تغییر زاویه توجه از مفهوم‌شناسی به سوی نام‌شناسی از تحولات ضروری و اجتناب‌ناپذیر در زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی شناختی اجتماعی است. روش: هدف این مقاله، با استفاده از روش پژوهش اسنادی، تلاشی در راستای ادامه این برنامه پژوهشی است که توسط زندی و احمدی (۱۳۹۵) آغاز شده است؛ با این تفاوت که مقاله حاضر بیشتر به مطالعه اسامی عام که نماینده یک مقوله هستند توجه دارد. مقاله حاضر چشم‌انداز دیگری را هم در این بحث می‌گشاید و آن تأکید بر رویکرد کاربرد-بنیاد در نام‌شناسی است. در تعبیر کاربردشناختی، نام‌شناسی به مطالعه انتخاب‌های واقعی واژگانی از میان مجموعه عبارات می‌پردازد و سؤالی که مطرح می‌کند این است که چه عواملی بر انتخاب یک عبارت خاص تأثیرگذار می‌باشند. یافته‌ها: این مقاله چنین نتیجه‌گیری می‌کند که انتخاب واژه مناسب برای یک مدلول خاص تحت تأثیر عوامل متعددی قرار دارد که در این میان نقش بافت از اهمیت فراوانی برخوردار است و در انتها انگاره پیشنهادی نویسندگان، به نام «MYZ» برای رویکرد زبان‌شناسی شناختی اجتماعی معرفی می‌شود.

واژگان کلیدی: نام، نام‌شناسی، کاربرد-بنیاد، بافت، زبان‌شناسی شناختی اجتماعی.

*Corresponding Author: Seyed Mahmmod Motesharei

Email: m.motesharrei@gmail.com

*نویسنده مسئول: سید محمود متشرعی

تمایز بین نام‌شناسی^۱ و مفهوم‌شناسی^۲ در سنت معاشناسی ساختگرا در اروپا تمایزی شناخته شده است، اما این تمایز تنها زمان کوتاهی است که وارد اصطلاحات جریان اصلی زبان‌شناسی شده است. نقل قول زیر از بالدینگر^۳، زبان‌شناس سوئیسی، تعریف خوبی از این تمایز به دست می‌دهد:

«مفهوم‌شناسی یک واژه را مدنظر قرار می‌دهد و شیوه بازنمایی معانی‌اش را مطالعه می‌کند، حال آنکه نام‌شناسی به دال‌های یک مفهوم خاص می‌نگرد، یعنی به مجموعه عباراتی که یک کل را می‌سازند.» (بالدینگر، ۱۹۸۰: ۲۷۸)

پیرو بحث فوق می‌توان تمایز بین مفهوم‌شناسی و نام‌شناسی را متناظر با تمایز بین معنادهی^۴ و نام‌دهی^۵ دانست. مفهوم‌شناسی، نقطه آغازش را واژه به مثابه یک صورت می‌داند و به دنبال معانی است که آن واژه می‌تواند با آن‌ها بیاید؛ اما نام‌شناسی نقطه آغازش را بر روی مفهوم قرار می‌دهد و به دنبال آن است که ببیند کدام صورت‌های واژگانی هستند که می‌توانند بر آن مفهوم دلالت کنند یا به عبارت دیگر برای نامیدن آن به کار روند. (گروندلرز^۶ و گیررتس^۷، ۲۰۰۳:

(۶۹)

گروندلرز و گیررتس در مقاله «به سوی یک مدل کاربردشناختی از نام‌شناسی شناختی»^۸ (۲۰۰۳)، تمایز بین دو تعبیر ساختاری^۹ و کاربردشناختی^{۱۰} از نام‌شناسی را متناظر با تمایز بین مطالعه ساختار و مطالعه کاربرد می‌دانند. به این ترتیب که در تعبیر ساختاری، نام‌شناسی به دنبال مجموعه‌ای از عبارات مرتبط با هم است و این پرسش را مطرح می‌کنند که رابطه بین این عبارات چیست. حال آنکه در تعبیر کاربردشناختی، نام‌شناسی به مطالعه انتخاب‌های واقعی واژگانی از میان مجموعه عبارات، مرتبط است و سؤالی که مطرح می‌کند این است که چه عواملی بر انتخاب یک عبارت خاص تأثیرگذار می‌باشند.

بارلو و کمر (۲۰۰۰: XV) مفهوم نام‌شناسی شناختی اجتماعی را چنین تعریف می‌کنند:

«نام‌شناسی شناختی اجتماعی را می‌توان زیرمجموعه زبان‌شناسی شناختی اجتماعی به شمار آورد که تصور کاربرد-بنیاد از زبان، تنوع درون‌زبانی و بین‌زبانی، مقوله‌بندی و سرنمون‌ها، الگوی فرهنگی، معنای اجتماعی و اثر متقابل زبان، فرهنگ و ایدئولوژی، جزء مفهوم‌های بنیادین آن

1. Onomasiology/ Onomastics
2. Semasiology
3. Baldinger
4. Meaning
5. Naming
6. Grondelares
7. Geeraerts

8. Towards A Pragmatic Model Of Cognitive Onomasiology
9. Structural
10. Pragmatic

گوناگون نام و نام‌گذاری نیستند. پیوند دانش مربوط به زبان و دانش مربوط به جامعه با یکدیگر به انتخاب گونه‌ای از واژه‌ها و ساختارهای زبانی دیگر منجر می‌شود که با بافت اجتماعی، هماهنگ است. «نام‌شناسی اجتماعی شناختی» به عنوان یک حوزه مطالعاتی میان رشته‌ای با رویکرد تلفیقی، نام‌شناسی را از یک دانش رشته‌ای به دانشی میان رشته‌ای تبدیل می‌کند که قادر است به طور هم‌زمان «ابعاد اجتماعی شناختی» مؤثر در نام‌گذاری را به خوبی تبیین کند. (همان، ۹۹)

زندى و احمدى (۱۳۹۵: ۱۱۷) مقاله خود را با این پیش‌بینی به پایان می‌برند: «نام‌شناسی با اتخاذ روش پژوهش تجربی و پیکره بنیاد زبان‌شناسی اجتماعی شناختی و با در نظر گرفتن نظریه و روش تلفیقی و نوین، نه تنها به نقدهای روش‌شناختی پاسخ می‌دهد، بلکه همچنین، جایگاه والاتری در میان علوم اجتماعی و علوم شناختی پیدا خواهد کرد».

مقاله حاضر تلاشی است برای ادامه مسیری که در مقاله زندی و احمدی (۱۳۹۵) ترسیم شده است، با ذکر این نکته که تفاوت حائز اهمیت این مقاله با مقاله مذکور در این است که مقاله حاضر تمایز سنتی بین اسم عام و اسم خاص را کنار گذاشته و حتی فراتر از آن، به پیروی از رویکرد شناختی گیرترس و همکارانش توجه بیشتری به اسامی عام که نماینده یک مقوله هستند نشان می‌دهد.

هستند. اگر دانش نام‌شناسی را بخشی از دانش زبانی در نظر بگیریم، دانش زبانی به طور خاص و دانش، به طور عام، در ذهن فردی قرار دارد که روابط متقابلی با افراد دیگر درون جامعه دارد. از سوی دیگر، این دانش خود نتیجه تعامل فرد با اعضای دیگر جامعه و دنیای پیرامون و انباشته شده در نتیجه کاربرد زبان است. به عبارت دیگر، در رویکرد شناختی، بر اساس نظریه کاربرد-بنیاد، موضوع اصلی مطالعه، زبانی است که مردم در دنیای واقعی تولید و درک می‌کنند. زبان در کاربرد، بهترین شاهدهی است که برای تعیین ماهیت و سازمان خاص هر نظام زبانی در اختیار داریم».

مطالعه نام‌شناسی در چارچوب زبان‌شناسی شناختی اجتماعی رویکردی نوپاست و تا جایی که نگارندگان اطلاع دارند در زبان فارسی پیشینه خیلی کمی در این زمینه وجود دارد که اهم آن‌ها را می‌توان در مجموعه مقالات نخستین همایش مطالعات نام‌شناسی ایران دید. با این حال از نظر نویسندگان مقاله حاضر، مهم‌ترین پژوهش در حیطه نام‌شناسی در زبان فارسی، مقاله زندی و احمدی (۱۳۹۵) است که حوزه مطالعات میان رشته‌ای جدیدی را با عنوان «نام‌شناسی شناختی اجتماعی» مطرح کرده است:

به دلیل چندبعدی بودن عنصر زبانی نام، زبان‌شناسی اجتماعی و زبان‌شناسی شناختی، هیچ‌یک به تنهایی قادر به تبیین جنبه‌های

روش

«روش اسنادی روشی کیفی است که پژوهشگر تلاش می‌کند تا با استفاده نظام‌مند و منظم از داده‌های اسنادی به کشف، استخراج، طبقه‌بندی و ارزیابی مطالب مرتبط با موضوع پژوهش خود اقدام نماید.» (همان، ۶۹)

این روش در بررسی جامعه‌شناختی که پژوهشگر به دنبال یافتن خط سیر یا فرایند تکوینی پدیده‌های اجتماعی است، کاربرد دارد. یک پژوهش می‌تواند تماماً بر اساس مراحل اجرای روش اسنادی طراحی شود و یا صرفاً در بخشی از تحقیق به ویژه به منظور مرور پژوهش‌های پیشین و تدوین چارچوب نظری مورد استفاده قرار گیرد. در حالت اخیر، با تکنیک اسنادی مواجه هستیم. (همان، ۶۹-۷۰)

نکته آخر اینکه نباید روش اسنادی را روشی درجه دوم تلقی کرد زیرا بسیاری از مناقشات پارادایمی و روش‌شناختی حاصل کشاکش میان نظریات و نقد مکاتب جامعه‌شناسی از طریق مطالعه‌ای منسجم می‌باشند که این امر نیازمند بررسی منابع و اسناد مربوطه است. بخشی از پیشرفت یا تحول و ارتقای هر علمی از جمله علوم اجتماعی بر محور مباحث نظری و بینشی روش‌مند دایر است. (همان، ۸۸)

مقاله حاضر با اتخاذ روش اسنادی، چشم‌اندازی را در بحث مطالعات نام‌شناسی شناختی می‌گشاید که تأکید بر رویکرد کاربرد-بنیاد در نام‌شناسی شناختی اجتماعی است. **رهیافت شناختی در مطالعات نام‌شناسی:**

شیوه مطالعه این پژوهش از نوع روش پژوهش اسنادی^۱ است. روش پژوهش اسنادی هم به منزله روشی مستقل و هم به عنوان یک تکنیک برای تقویت سایر روش‌های کیفی در پژوهش‌های علوم اجتماعی مورد توجه بوده است. در روش اسنادی، پژوهشگر داده‌های خود درباره کنشگران، وقایع و پدیده‌های اجتماعی را از منابع و اسناد مختلف جمع‌آوری می‌کند. صادقی فسایی و عرفان منش، (۱۳۹۴: ۶۳) می‌نویسند: «بخش قابل‌توجهی از پژوهش‌های نظری در جامعه‌شناسی، خواسته یا ناخواسته، از روش اسنادی بهره می‌برند.»

پارادایم‌ها و مکاتب پژوهشی متعددی در علوم اجتماعی با بررسی متون و اسناد سر و کار دارند و روش اسنادی، به منزله کانون روشی مشترکی، در میان آن‌ها قرار گرفته است. به عنوان مثال، اصحاب پارادایم‌های هرمنوتیک، تفسیرگرایی و روش‌شناسی مردم‌نگارانه در مطالعات و تحلیل‌های خود از اسناد و مدارک استفاده می‌کنند. روش اسنادی به معنای تحلیل آن دسته از اسنادی است که شامل اطلاعات درباره پدیده‌هایی می‌شوند که قصد مطالعه آن‌ها را داریم. (همان، ۶۵)

در روش اسنادی، پژوهشگر از سنخ‌شناسی‌های متنوع و ایجاد طبقه‌بندی بین نظریات و رویکردهای متعدد استفاده می‌کند. ایشان خاطر نشان می‌کنند:

روابط در بافت فرهنگی - اجتماعی و تابع گفتمان حاکم بر زمان و مکان خاصی معنا پیدا می‌کنند. با کشف معنای نهانی آن‌ها است که به شناخت جمعی یک جامعه زبانی دست می‌یابیم.

رهیافت اجتماعی در مطالعه نام‌شناسی:

آینیالا^۳ و آسمان^۴ (۲۰۱۷: ۱) در فصل نخست کتاب *نام‌شناسی اجتماعی: کاربردشناسی نام‌ها* که مقدمه این مجموعه مقالات است، به معرفی رویکرد نام‌شناسی اجتماعی^۵ و تعامل آن با کاربردشناسی می‌پردازند. نقطه آغاز بحث این است که نام را به عنوان عنصری در زبان ببینیم که نه فقط خاصیت بازشناسی^۶ و ارجاع دارد، بلکه همچنین عنصری است که به منظور انجام عملی به کار می‌رود که مجموعه‌ای از اهداف فرهنگی، اجتماعی و تعاملی را در بر می‌گیرد.

نام‌شناسی اجتماعی به عنوان یک زیرشاخه در درون حوزه نام‌شناسی آغاز به کار کرده است، در حالی که نام‌شناسی به طور سنتی به ریشه‌شناسی^۷ و رده‌شناسی^۸ نام‌ها می‌پردازد، نام‌شناسی اجتماعی این نکته را مدنظر قرار می‌دهد که نام‌ها چگونه استفاده می‌شوند. نام‌شناسی اجتماعی، اگرچه ابعاد تاریخی نام و نام‌دهی را می‌پذیرد، اما نقطه تأکیدش بر نقش نام در ایجاد هویت اجتماعی است و به حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و موقعیتی می‌-

طرفداران رویکرد شناختی به نام‌شناسی، معنای نام خاص را ماحصل بازتاب واقعیت به کمک آگاهی انسان می‌دانند. کارکرد شناختی نام‌شناسی، در مشارکت نام‌های خاص در فعالیت ذهنی انسان و توانایی حفظ دانش زبانی و نیز دایره‌المعارفی تجلی می‌یابد.

دلیل تناسب رویکرد شناختی برای مطالعه نام‌شناسی این است که در زبان‌شناسی شناختی، به جای در نظر گرفتن نام به مثابه نمادی که به پدیده‌ای در جهان خارج ارجاع می‌یابد (مطابق رهیافت معناشناسی منطقی و فلسفه تحلیلی)؛ بررسی نام متضمن دانش دایره‌المعارفی متداعی از آن می‌شود و در نتیجه معنای آن در بافت مشخص شده و مانند عبارات زبانی با آن رفتار می‌شود؛ به عبارت دیگر، نام‌ها را نباید عبارت‌های برون‌زبانی^۱ فاقد معنا دانست که فارغ از بافت کاربرد زبانی و از پیش، ارجاعشان معین و بدون تغییر است (بردار و بردار زابو^۲ ۲۰۰۷: ۱۲۸). چه در ساخت اسامی خاص (دُبریچ ۲۰۱۰) و چه در اسامی خاص (اسطوره‌ها، قهرمانان، بازیگران) مبنایی برای ساخت استعاره و مجاز وجود دارد (بختیار ۲۰۱۳، بردار و بردار زابو ۲۰۰۷، روحی ۱۳۸۷).

اسامی به طور کلی و اسامی خاص به طور ویژه، صرفاً واژه‌های زبانی که به مدلولی در جهان خارج ارجاع داده شوند، نیستند. بلکه رویدادهایی معنادارند و علاوه بر این تنها و قائم به ذات نیز نیستند؛ بلکه در شبکه‌ای از

3. Terhi Ainiala
4. Jan-Ola Ostman
5. Socio - Onomastics
6. Identificatory
7. Etymology
8. Typology

1. Extralinguistic
2. Mario Brdar And Rita Brdar-Szabo

(۱۹۹۹)، کِمِر و بارلو^۳ (۲۰۰۰)، بای‌بی و هاپر^۴ (۲۰۰۱)، تامزلو^۵ (۲۰۰۳)، ورهاگن و ون‌دی ویر^۶ (۲۰۰۳)؛ ایده اصلی زبان‌شناسی کاربرد-بنیاد ماهیت دیالکتیک روابط بین کاربرد زبان و نظام زبان است. نگاه‌های قبل‌تر دستور را دانشی از پیش حفظ شده می‌دانستند که طی قرار گرفتن در کاربرد خود، نمونه‌های بالفعل و مختص آن رویداد را ایجاد می‌کند. حال آنکه زبان‌شناسی کاربرد-بنیاد پیدایش دستور را در رخداد کاربرد زبان می‌داند که بر اساس این دیدگاه می‌توان از طریق رویداد کاربردی که نمونه‌های زبانی را به وجود می‌آورد به ماهیت نظام زبانی پی برد. گیررتس (۲۰۱۰: ۴) این امر را انگیزه‌ای قوی برای تحقیقات تجربی قلمداد می‌کند که در آن داده‌های کاربردی زیربنای تجربی را می‌سازد که می‌توان از آن‌ها الگوهای عمومی زبان را انتزاع کرد.

گیررتس (همان: ۵) بنا بر مواردی که در مورد مفهوم رویکرد کاربرد - بنیاد در زبان ذکر شد، چنین نتیجه می‌گیرد که لازمه این رویکرد، به کار بستن مطالعات متغیرگرای اجتماعی است. وی برای پرداختن به این موضوع نگاهی دقیق‌تر به رابطه بین نظام زبان و کاربرد آن که شاخصه دیدگاه کاربرد-بنیاد است می‌اندازد و این سؤال را مطرح می‌کند که در نظام زبان در چنین رابطه دیالکتیکی بین ساختار و کاربرد چگونه رخ می‌نمایند؟ واضح است که در

پردازد که نام‌ها از هر نوع (نام مکان، نام اشخاص، نام‌های تجاری، نام کشتی‌ها، نام حیوانات خانگی و غیره) در آن‌ها استفاده می‌شوند. همچنین تنوعات اجتماعی و موقعیتی نام‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهد. همچنین مطالعه رویکرد و نگاه افراد به نام‌ها هم بخشی از نام‌شناسی اجتماعی است. (همان: ۲)

ماهیت کاربرد-بنیاد زبان‌شناسی شناختی:
مونور-فرناندز^۱ (۲۰۱۷: ۱۴۸) از گیررتس (۲۰۰۵) چنین نقل می‌کند که با استفاده از ۲ محور اجتماعی و تجربی، توصیفی کلی و شماتیک از ۴ رویکرد اصلی به زبان و نوع نگاه به آن ارائه می‌دهد:

الف: - اجتماعی، - تجربی (مثل رویکرد اولیه چامسکی)

ب: - اجتماعی، + تجربی (مثل برخی رویکردهای زایشی که از پیکره استفاده می‌کنند).

ج: + اجتماعی، - تجربی (مثل رویکردهایی که نگاه اجتماعی به زبان دارند اما با درون‌نگری کار می‌کنند).

د: + اجتماعی، + تجربی (مثل زبان‌شناسی شناختی اجتماعی)

همان‌طور که از مفهوم «شناخت انسان در محیط پیرامون» خود به عنوان رکن اصلی در زبان‌شناسی شناختی برمی‌آید، این رویکرد خود را هر روز کاربرد-بنیادتر از پیش می‌داند. به نقل از گیررتس (۲۰۱۰: ۴)، لانگاکر^۲

3. Kemmer & Barlow

4. Bybee & Hopper

5. Tomasello

6. Verhagen & Vande Weijer

1. Francisco Moreno-Fernandez

2. Langacker

مفهوم کاربرد-بنیاد بودن زبان خود منجر به رسمیت شناختن تنوعات درون زبانی می‌شود، تنوعاتی از آن دست که طی چند دهه گذشته مورد مطالعه زبان‌شناسان اجتماعی بوده است. (گیررتس، ۲۰۱۰: ۶)

هرچند طی یک دهه گذشته مطالعات رو به رشدی در زبان‌شناسی شناختی بر روی تنوعات درون زبانی صورت گرفته است که نمونه‌هایی از آن را می‌توان در آثار کریستینسن و دیرون (۲۰۰۳)، گیررتس (۲۰۰۵)، کریستینسن و دیرون (۲۰۰۸) و نیز کرافت (۲۰۰۹) یافت، این حوزه هنوز مورد مطالعه کافی قرار نگرفته است.

دبیرمقدم، یوسفی راد، شقاقی و متشرعی (۱۳۹۷) در مقاله «زبان‌شناسی شناختی اجتماعی: رویکردی نوین به معنا و تنوعات زبانی» پس از معرفی مبانی اصلی رویکرد زبان‌شناسی شناختی اجتماعی، تأکید می‌کنند که دو ویژگی مهم این رویکرد، یعنی کاربرد-بنیاد بودن آن و نیز توجه آن به تنوعات اجتماعی زبان، حلقه ارتباطی بین رویکرد زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی هستند.

چشم‌انداز اجتماعی در زبان‌شناسی شناختی : کرافت (۲۰۰۹: ۳۹۵) با دیدی انتقادی نسبت به زبان‌شناسی شناختی هشدار می‌دهد که رویکرد زبان‌شناسی شناختی به زبان با این خطر روبه‌رو است که «برداشتی بسیار محدود» از آن بشود، یعنی همان انتقادی که به

بخش «کاربرد» رابطه دیالکتیک به صورت نمونه‌های بالفعل کاربرد زبانی وجود دارد؛ اما «ساختار» را کجا می‌توان یافت؟ او بحث خود را چنین پیش می‌برد:

الف - زبان در مقام ساختار، یک واقعیت اجتماعی است که به صورت نظام‌های قاعده-مند و قابل مشاهده در کاربرد زبانی یک جامعه زبانی متجلی می‌شود.

ب - زبان همچنین یک حقیقت شناختی است، چراکه اعضاء جامعه زبانی بازنمود درونی از نظام‌های قاعده‌مند (نظام زبانی) دارند که به آن‌ها اجازه می‌دهد این نظام را در کاربرد خود از زبان متجلی کنند.

ج - همان‌گونه که نظام‌های قاعده‌مند از تعاملات بالفعل پدیدار می‌گردند، تغییرات نیز پدیدار می‌شوند؛ بدین روی درجه‌ای از تنوع، یک بخش اجتناب‌ناپذیر هر وضعیت و حالت هم زمانی زبان است. تعاملاتی از این دست که نظام زبانی را بازتولید و تثبیت می‌کنند، در یک زمان نزد همه افراد جامعه زبانی یکسان نیستند، چراکه هر یک از کاربران زبانی با تمامی اعضاء جامعه تعامل نداشته و تنها با زیرمجموعه‌ای از یک جامعه زبانی ایجاد تعامل می‌کنند. بدین روال، تعاملات ارتباطی صرفاً رویدادهای اجتماعی نیستند بلکه ساختار اجتماعی را نشان می‌دهند که شکل یافته از گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی است که افراد به آن تعلق دارند و به تعاملات ارتباطی آن‌ها شکل می‌دهد. از این رو، نمی‌توان نتیجه گرفت که «نظام زبانی» یکپارچه است بلکه

بنیاد زبان‌شناسی شناختی. هر دو این شاخص-ها (که به طرق متفاوتی با یکدیگر وابستگی دارند) معرف ویژگی‌هایی می‌باشند که قلب نظام زبان‌شناسی شناختی محسوب شده و به میزان وسیعی تکامل درونی این رویکرد را نشان می‌دهند. در ادامه مشخص خواهد شد که این ویژگی‌ها چگونه به طریقه اجتناب‌ناپذیری با منظر اجتماعی مرتبط‌اند. (همان: ۲)

شاید لازم به ذکر نباشد که مطالعه معنا اصلی‌ترین و بنیادی‌ترین مشخصه زبان‌شناسی شناختی است. گیرتس در مقدمه اثر (۲۰۰۶: ۷) خود به این موضوع می‌پردازد که آنچه حوزه‌های متفاوت در زبان‌شناسی شناختی را به عنوان یک رویکرد، به یکدیگر متصل می‌کند تمرکز آن بر روی مطالعه معنا است. در این رویکرد زبان اساساً در خدمت معنا است و این امر خود به مثابه یک ابزار انسجام بین مفاهیم بنیادین ارتباط برقرار می‌کند. او همچنین برای تعریف معنا در زبان‌شناسی شناختی ویژگی‌هایی اساسی را برمی‌شمرد که عبارت‌اند از: پویایی و انعطاف‌پذیری، ماهیت دایره‌المعارفی، کاربرد - بنیاد و تجربه - محور بودن، عدم استقلال^۵ و ماهیت چندبعدی آن.

در این رویکرد، معنا در روابط انسانی خلق شده و انتقال می‌یابد و به تنهایی وجود ندارد. از این رو، تعریف و ساز و کار زبان در زبان‌شناسی شناختی نه مبتنی بر شناخت صرف انسان، بلکه شناخت او در موقعیت‌های متفاوت فرهنگی و اجتماعی است. به دیگر

نظریات صورت‌گرای نحوی و معناشناختی وارد می‌شد. به باور کرافت (همان) مشکل در بی‌اعتبار بودن مبانی زبان‌شناسی شناختی نیست، بلکه مشکل «ناکامل»^۱ بودن آن‌ها است، زیرا «بسیار خودمدار»^۲، یا خیلی درون‌ذهنی^۳ هستند. کرافت پیشنهاد می‌کند اگر زبان‌شناسی شناختی در پی موفقیت است «لازم است که بیرون‌ذهنی»^۴ برود و چشم‌اندازی اجتماعی-تعاملی نسبت به ماهیت زبان اتخاذ نماید» و این کار را می‌تواند با پذیرش برخی مبانی کاربردشناسی و زبان‌شناسی اجتماعی انجام دهد.

به طور کلی زبان‌شناسی شناختی اجتماعی را می‌توان تلاشی برای دستیابی به هم‌گرایی بین زبان‌شناسی شناختی و سنت زبان‌شناسی اجتماعی دانست. حال دو پرسش مطرح می‌شود: یکی اینکه زبان‌شناسان شناختی به چه دلیل به سمت تحقیقات متغیرگرا سوق می‌یابند؟ دیگر آنکه، چرا زبان‌شناسان اجتماعی به خود زحمت مطالعات زبان‌شناسی شناختی می‌دهند؟ (گیرتس، کریستینسن و پیرسمن، ۲۰۱۰: ۲)

از منظر چشم‌انداز زبان‌شناسی شناختی دو شاخص که معرف رویکردی حاصل تلفیق متغیرهای اجتماعی در زبان‌شناسی شناختی می‌باشند عبارت‌اند از: دیدگاه ناظر بر اولویت معنا در زبان‌شناسی شناختی و ماهیت کاربرد-

1. Incomplete
2. Too Solipsistic
3. Too Much 'Inside The Head'
4. Outside The Head

متشرعی، یوسفی راد و دبیرمقدم فوق در مطالعات فوق نشان می‌دهند که رویکرد شناختی اجتماعی بهتر از رویکرد شناختی استاندارد می‌تواند از عهده تبیین انعطاف در معانی مختلف واژه‌های چندمعنا برآید.

زبان‌شناسی کاربرد - بنیاد و تنوعات درون زبانی: در هر دو حیطه زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی، اهمیت زیادی به کاربرد واقعی نظام زبان و دانش‌گوینده از این کاربرد مبدول می‌شود. زبان‌شناسان شناختی همواره اتخاذ رویکرد کاربرد-بنیاد به زبان را تبلیغ و تشویق کرده‌اند، آن‌گونه که این امر یکی از اصول اساسی زبان‌شناسی شناختی است. این زبان‌شناسی کاربرد-بنیاد، ریشه در این فرض دارد که زبان نه تنها مخزنی از واحدهای صورت-معنا است که در کاربرد روزمره مورد استفاده قرار می‌گیرد، بلکه خود نظام زبان محصول این کاربرد روزمره است و ریشه در تجربه کاربران زبان دارد (بای‌بی، ۲۰۰۷ و ۲۰۱۰) و (لانگاکر، ۱۹۸۷ و ۲۰۰۰).

یکی از مباحث مهم در زبان‌شناسی شناختی، مبحث طرح‌واره‌هاست که تجلی کاربرد بنیاد بودن و تجربی بودن نظریه زبان‌شناسی شناختی هستند. مارک جانسون (xiv:1987) طرح‌واره را چنین تعریف می‌کند: هر طرح‌واره یک الگوی تکراری پویا از برهم‌کنش‌های حسی و برنامه‌های حرکتی بدن ماست که به تجربه ما ساختار و انسجام می‌بخشد. برخی طرح‌واره‌های پرکاربرد عبارت‌اند از: طرح‌واره‌های ظرف، مانع، مسیر،

سخن تنها با در نظر گرفتن ماهیت ارتباطی اجتماعی و بافتی زبان می‌توان به درک شایسته‌ای از معنا و به تبع آن زبان نائل آمد. مطالعات سینها (۲۰۰۷) بر نظام «ورا ژنتیکی»، زلاتف (۲۰۰۵) بر «تجسم بافتاری»، ایتکونن (۲۰۰۳)، بر ماهیت اجتماعی نظام زبانی، ورهاگن^۱ (۲۰۰۵)، بر نقش مرکزی بینادذهنی در زبان و نیز هاردر (۲۰۰۳) در مورد زمینه نقشی- اجتماعی زبان شواهدی بر اهمیت مطالعات اجتماعی در درک ماهیت زبان است.

متشرعی و یوسفی راد (۱۳۹۸ الف و ۱۳۹۸ ب) و یوسفی راد، متشرعی و دبیرمقدم (۲۰۱۹) در سه مقاله مستقل به ترتیب به مطالعه چندمعنایی واژگان «جیگر»، «تپل» و «شاخ» در چارچوب معناشناسی شناختی اجتماعی پرداخته‌اند. نشان می‌دهند که چندمعنایی واژگانی را نمی‌توان به یک مفهوم ایستا که نزد تمام گویشوران زبان، ثابت است تقلیل داد؛ بلکه مؤلفه‌های اجتماعی مانند سن، جنسیت، طبقه اجتماعی و سطح سواد در تعداد معانی و نیز برجستگی هر یک از معانی واژه چندمعنا نزد گویشوران مؤثرند.

متشرعی (۱۳۹۹) در کتاب خود *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی اجتماعی به تدقیق چارچوب نظری زبان‌شناسی شناختی اجتماعی* پرداخته و با استفاده از روش‌های کمی تحلیل آماری ضمن مطالعه کمی بر روی چهار واژه از زبان فارسی به بررسی پدیده چندمعنایی انعطاف‌پذیر در این رویکرد می‌پردازد.

یکی از شیوه‌هایی که مدتی طولانی است در مطالعات زبانی به کار می‌رود اما اخیراً به حیطه زبان‌شناسی شناختی راه یافته است، روش تجزیه و تحلیل پیکره‌ای است، یعنی بررسی نظام‌مند داده‌های زبانی که به طور طبیعی رخ داده‌اند. در حالی که برخی مطالعات پیکره‌ای خود را به گزارش بسامد رخداد یک مقوله واژگانی یا مقوله دستوری دل‌خوش می‌کنند، برخی دیگر از مطالعات یک قدم پیش‌تر می‌روند و حتی رویکردی آماری به خود می‌گیرند. نمونه قابل‌توجهی از مطالعات زبان‌شناسی شناختی که گرایش به سمت قطب کمی - آماری داشته‌اند را می‌توان در کتاب پیکره‌ها در زبان‌شناسی شناختی^۸، ویراسته گرایس و استفانوویچ (۲۰۰۶) مشاهده کرد.

با در نظر گرفتن آنچه در بالا گفته شد، زبان‌شناسی شناختی اجتماعی که ماهیتی کاربرد-بنیاد دارد، پیشنهاد می‌کند که درک کامل‌تر ماهیت کاربرد-بنیاد زبان تنها وقتی ممکن است که مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی و فرهنگی که به رخداد کاربرد شکل می‌دهند در کنار عوامل شناختی به صورت نظام‌مند مورد بررسی قرار گیرند؛ بنابراین زبان‌شناسی شناختی اجتماعی بر گویندگان، جایگاه آنان در جامعه و مشارکت آن‌ها در نقش‌های اجتماعی متفاوت تأکید زیادی می‌کند. زبان‌شناسی شناختی اجتماعی همچنین به رویکرد ضمنی و صریح گویندگان نسبت به تنوعات زبانی و درک آنان از این پدیده هم توجه دارد. طراحی

مرکز-حاشیه، دور-نزدیک و غیره. در واقع، زبان‌شناسی کاربرد-بنیاد ادعا می‌کند که تمام معنا دارای طبیعتی تجربی است (بای بی ۲۰۰۶) و اینکه تنوعات در معنا (از جمله تغییرات معنایی) از استنباط‌هایی برمی‌خیزد که ریشه در رخدادهای کاربرد دارند (تراگوت^۱ ۱۹۸۹، تراگوت و داشر^۲ ۲۰۰۲). طبیعتاً گردآوری داده‌های کاربردی واقعی مستلزم روش‌های تجربی مورد استفاده در زبان‌شناسی پیکره‌ای است. در همین راستا، گروندلرز، گیرتس و اسپیلمن (۲۰۰۷) و گرایس و استفانوویچ (۲۰۰۶) از جمله پژوهشگرانی هستند که نماینده گروه فزاینده‌ای از زبان‌شناسان شناختی هستند که جهت‌گیری روش‌شناختی‌شان از شیوه‌های نسبتاً کیفی (و گاه حتی صرفاً شمی) فاصله می‌گیرد و به سمت کارهای کمی پیش می‌روند. همان‌گونه که ویراستاران جلد متأخری از نشریه روش‌ها در زبان‌شناسی شناختی^۳ می‌گویند:

«امروزه این آگاهی فزاینده وجود دارد که نظریه زبانی باید ریشه در مشاهده کاربرد زبانی داشته باشد، یعنی در آزمون‌های تجربی اعتبار آن‌ها و در دانش عمومی از نقش شناختی آن» (گوانزالز - مارکز^۴، میتل برگ^۵، کالسون^۶ و اسپوی^۷ ۲۰۰۷: xxii).

1. E. C. Traugott
2. R. B. Dasher
3. Methods in Cognitive Linguistics
4. M. Gonzalez- Marquez
5. I. Mittelberg
6. S. Coulson
7. M. Spivey

روش پژوهشی که بتواند همه این جنبه‌های تنوع را به صورت درست مورد توجه قرار دهد تنها وقتی امکان‌پذیر است که یک رویکرد بینارشته‌ای دنبال شود که (لااقل) بر میراث زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی بنا شده باشد و این دقیقاً همان چیزی است که در قلب زبان‌شناسی شناختی اجتماعی قرار دارد.

به گفته گیرتس (۲۰۱۰: ۶) مطرح‌ترین سؤال در زبان‌شناسی شناختی اجتماعی این است که چگونه تنوع درون زبانی بر روی معنا که حائز اهمیت‌ترین بخش زبان در زبان‌شناسی شناختی است، تأثیر می‌گذارد؟

لباو (۱۹۷۲: ۲۷۱) این پیش‌فرض را می‌پذیرد که ما می‌توانیم یک چیز واحد را به شیوه‌های متفاوت بیان کنیم: «به این معنا که گونه‌های مختلف در ارجاع یا ارزش صدق یکسان بوده اما از نظر مشخصه‌های سبکی و/یا اجتماعی متفاوت‌اند». به بیانی دیگر، یک متغیر در زبان‌شناسی اجتماعی - در مفهوم امروزی آن - مجموعه‌ای از شق‌های بیان یک نقش زبانی یا شیوه‌های نمود یک عنصر زبانی واحد است، به شیوه‌ای که هریک از این شق‌ها اهمیت اجتماعی خود را دارد.

حال اگر در نظر بگیریم که روش‌شناسی معیار در مطالعات زبان‌شناسی اجتماعی متغیرگرا شامل بررسی معنای متغیرهای زبان‌شناسی اجتماعی می‌شود، به اهمیت بنیادی معنا در هسته مطالعات زبان‌شناسی اجتماعی پی می‌بریم. اهمیت مذکور در باب معنا آن‌قدر چشمگیر است که مورد توجه زبان‌شناسی اجتماعی قرار گیرد. بدین

ترتیب، هر یک از متغیرهای زبان‌شناسی اجتماعی خود یک عنصر زبانی است که به شماری از متغیرهای مستقل برون زبانی^۱ مانند طبقه اجتماعی، سن، جنسیت، مکان جغرافیایی، قومیت، سبک‌های بافتی و سیاق حساس است (گیرتس ۲۰۱۰: ۷). بررسی تعاملات معنا با تنوعات اجتماعی و مسئله معادلیابی معنایی از مشکلات اساسی بر سر راه زبان‌شناسی اجتماعی است. ما این هردو مسئله را با بررسی دقیق معنای واژگانی پی خواهیم گرفت، اما یادآور می‌شویم مسائلی که بر سر کشف معنای واژگانی وجود دارند به‌روشنی برای معنای دستوری و دیگر انواع معنا هم وجود دارند. گیرتس، کریستینسن و پیرسمن (۲۰۱۰: ۷ - ۸) سه گونه تنوع را در تنوعات اجتماعی واژگانی برمی‌شمارند:

۱- تنوع نام‌شناسی صوری^۲: که در آن بر اساس بافت‌های اجتماعی متفاوت نام‌های متفاوتی برای مفهومی یکسان وجود دارد، مانند دو صورت واژگانی *underground* و *subway* که هردو برای نامیدن یک مفهوم واحد در دو گونه‌ی انگلیسی بریتانیایی و انگلیسی آمریکایی به کار می‌روند.

۲- تنوع نام‌شناسی مفهومی^۳: که به انتخاب‌های موضوعی^۴ می‌پردازد، مانند انتخاب در مورد صحبت کردن در مورد حمل و نقل عمومی یا زیست‌شناسی و یا موسیقی کلاسیک.

۳- تنوع مرتبط با گوینده و موقعیت: این

1. Extralinguistic
2. Fov: Formal Onomasiological Variation
3. Cov: Conceptual Onomasiological Variation
4. Thematic Choice

جامعه‌شناختی زبان را هم در بر بگیرد؛ به عبارت دیگر، تحول و رشد کامل نام‌شناسی شناختی متضمن بسط نظریه و روش‌شناسی تمام‌عیار واژه‌شناسی اجتماعی است. همان‌طور که جاهای دیگر هم گفته شده است، انتخاب یک واژه خاص برای یک مدل در یک بافت مفروض هم‌زمان تحت تأثیر سه عامل زیر قرار دارد:

- ۱ - برجستگی مفهوم‌شناختی آن واژه
- ۲ - برجستگی نام‌شناختی آن
- ۳ - عوامل بافتی که ماهیت زبان‌شناختی اجتماعی دارند.

نویسندگان در ادامه می‌گویند که به دلیل فقدان مطالعات پیکره - بنیاد کافی، چشم‌انداز نام‌شناختی در زبان‌شناسی شناختی هنوز به اندازه لازم رشد نکرده است و از سوی دیگر به عوامل بافتی هم هنوز در زبان‌شناسی شناختی به قدر کافی توجه جلب نشده است. ایشان جدول زیر را به عنوان تصویر کمی حوزه واژه‌شناسی ارائه می‌دهند:

تنوع تمامی مشخصه‌های مرتبط با موقعیت کلامی را شامل می‌شود. در این تنوع صرفاً بحث تنوع گونه‌زبانی (مثلاً انگلیسی آمریکایی و انگلیسی بریتانیایی) نیست بلکه مشخصه‌های گذراتر و تعاملی بافت اجتماعی (مانند آنکه رویداد کلامی دیالوگ است یا مونولوگ) هم مطرح است. قابل توجه است که این تنوعات در رویدادهای کلامی مختلف تداخل‌هایی بین سه عامل بالا را هم شامل می‌شوند که به دلیل همبستگی‌های عواملی همچون نوع موضوع، میزان رسمی بودن و دیالوگ یا مونولوگ بودن به وجود می‌آیند. لازم به ذکر است، تداخل‌هایی از این دست هنوز به درستی بررسی نشده‌اند.

گروندلرز و گیررتس (۲۰۰۳: ۱-۲) معتقدند که معناشناسی واژگانی شناختی باید تغییر جهت داده و توجه خود را از مفهوم‌شناسی به نام‌شناسی معطوف دارد. ایشان در ادامه می‌گویند این چشم‌انداز نام‌شناختی باید لزوماً تنوعات کاربردشناختی و

جدول ۱. تصویر کمی حوزه واژه‌شناسی گروندلرز و گیررتس (۲۰۰۳)

نام‌شناسی کاربردشناختی	نام‌شناسی ساختاری	مفهوم‌شناسی	
عوامل تعیین‌کننده انتخاب واژگانی	اقلام واژگانی + روابط واژگانی (حوزه‌ها، طبقه‌بندی و غیره)	معناها + ارتباطات معنایی (استعاره، مجاز و غیره)	جنبه‌های کیفی: عناصر و روابط
	برجستگی مفهومی مقولات	پدیده برجستگی، هسته / حاشیه	جنبه‌های کمی: وزن‌های تقاضی

الف) میزان نوع نخست‌بودگی مدل در ساختار مفهوم‌شناختی مقوله مورد نظر (برجستگی مفهوم‌شناختی)

به عبارت دیگر، ایشان عوامل تعیین‌کننده انتخاب یک نام خاص برای یک مدل خاص، یا به طور کلی‌تر اصول نام‌شناسی کاربردشناختی را به قرار زیر معرفی می‌کنند:

اجتناب^۲ بر انتخاب واژه برای بیماری سرطان تأثیرگذارند. به طور خاص اینکه چگونه ارزش احساسی^۳ واژه کلی یا خاص برای این بیماری مثل «cancer» یا «breast cancer» و یا واژه‌های مبهمی مثل «illness» و «disease» بر انتخاب‌های واژگانی افراد تأثیر می‌گذارند.

تصور می‌شود که در برخی بافت‌ها واژه‌های مبهم‌تر به دلیل حسن تعبیر^۴، ترجیح داده می‌شوند. برای این منظور، یک پیکره سستی شامل هفته‌نامه بلژیکی کناک^۵ (۱۹۹۴-۱۹۹۱) و نیز روزنامه هلندی دولکسکرانت^۶ (۱۹۹۴) با این پیش‌فرض که واژه‌های مبهم برای سرطان در بافت‌های غیرعلمی یعنی مکالماتی که لزوماً یا عمدتاً پزشکی نیستند و در بافت‌های شخصی، یعنی بافت‌هایی که اثرات سرطان بر قربانی خاصی نشان داده می‌شود (در مقابل بافت‌های کلی که در آن سرطان به طور کلی مورد صحبت است) بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرند، مورد مطالعه قرار گرفته و نتایج فرض مذکور را تأیید کردند. در نتیجه، نویسندگان بر لزوم انضمام رویکرد زبان‌شناسی اجتماعی به مطالعه واژگان در درون رویکرد کلی‌تر واژه‌شناسی شناختی تأکید می‌کنند.

گیررتس، گروندلرز، باکما (۱۹۹۴: ۱۱۷-۱۵۴) به تنوع نام‌شناختی^۷ می‌پردازند. ایشان بحثی

ب) تقویت نام‌شناختی^۱ مقوله‌ای که با آن نام مورد ارجاع واقع شده (برجستگی نام‌شناختی) (ج) عوامل بافتاری از نوعی که در زبان‌شناسی اجتماعی از آن‌ها سخن می‌رود (عوامل جغرافیایی، سبکی، فرهنگی و غیره) نویسندگان در ادامه مقاله، تأثیر هر یک از عوامل فوق را بررسی می‌کنند و نشان می‌دهند که انتخاب یک واژه خاص برای یک مدلول نه تنها تحت تأثیر میزان نوع نخست‌بودگی مدلول در ساختار مفهوم‌شناسی مقوله مورد نظر و نیز تقویت نام‌شناختی آن مقوله است، بلکه با عوامل بافتاری متعددی نیز همبستگی دارد - عواملی چون ویژگی‌های جامعه‌شناختی زبان و جغرافیایی مشارکت‌کنندگان در تعامل ارتباطی مورد نظر و یا ویژگی‌های خود موقعیت گفتار. این بحث در واقع پلی از حوزه واژه‌شناسی به حوزه زبان‌شناسی اجتماعی است. نویسندگان در ادامه با مطالعه موردی نشان می‌دهند که این جهت‌گیری مطالعات واژه‌شناسی به سمت جامعه‌شناسی زبان، لااقل در حیطه انتخاب واژگانی، امری ضروری است، به عبارت دیگر طراحی یک واژه‌شناسی اجتماعی برای نیل به یک مدل کارآمد برای انتخاب واژگانی ضروری است.

گروندلرز و گیررتس (۲۰۰۳) در ادامه به مطالعه عوامل بافتاری تأثیرگذار بر انتخاب‌های واژگانی برای دلالت بر بیماری سرطان می‌پردازند. سؤال اساسی این است که چگونه استراتژی‌های

2. Avoidance Strategies
3. Emotive Value
4. Euphemism
5. Knack
6. De Volkskrant
7. The Structure Of Lexical Variation: Meaning, Naming, And Context

1. Onoimasiological Entrenchment:

صفوی (۱۳۹۳)، برای این اصلاح معادل "سنگرندی" را به کار برده است.

مطرح می‌کنند که نوعی دیگر از برجستگی نام-شناختی است که متناظر با همان مفهوم «تقویت‌شدگی» است که لانگاکر (۱۹۸۷: ۵۹-۶۰) مطرح کرده است. لانگاکر این مفهوم را در فرایند شکل‌گیری واحد^۶ مطرح می‌کند: یک سازه زبانی خاص (مانند یک کلمه مرکب جدید و یا کاربرد واژه در یک معنای جدید) اندک‌اندک ممکن است از جایگاه کاربرد تصادفی اولیه‌اش فراتر رود و بیشتر و بیشتر استفاده شود تا آنجا که در دستور و یا در واژگان زبان آن‌چنان «تقویت» شود که تبدیل به یک واحد تثبیت یافته در نظام زبان شود. به زبان استعاری می‌توان گفت که «تقویت‌شدگی» نوعی «حک شدن»^۷ مفهومی است: یک مفهوم «تقویت شده» در دانش زبانی کاربر کاملاً جای گرفته است.

حال مفهوم «تقویت‌شدگی» به معنای برجستگی نام‌شناختی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد، نسبت^۸ بین بسامد اعضای یک مقوله واژگانی با اسمی که به آن نام‌گذاری می‌شوند که در واقع نام خاص آن مقوله است، به کل بسامد و نوع آن مقوله در پیکره، به عنوان مثال از کل ۱۰۰ ارجاع به پرنده‌ها در کل یک پیکره، ۶۰ درصد آن با واژه «پرنده» بیاید و نه مثلاً، با واژه فراشمول «حیوان» یا مثلاً واژه زیرشمول «کبوتر»، می‌گوییم مقوله واژگانی «پرنده»، به میزان بالایی «تقویت» شده است. گیررتس، گروندلرز، باکما (۱۹۹۴: ۱۳۸). البته نویسندگان در ادامه بحث تذکر می‌دهد که فرضیه سطح پایه به عنوان مدلی برای

را تحت عنوان مفهوم «تقویت‌شدگی» را چنین مطرح می‌کنند:

پیش‌تر تفاوت در برجستگی نام‌شناختی عمدتاً با توسل به «فرضیه سطح پایه»^۱ توصیف شده است. پیشینه فرضیه مورد نظر، درک قوم-شناختی زبان^۲ است که طبقه‌بندی عامه^۳ از حوزه‌های زیست‌شناختی را با اصل سازمان‌دهی منطبق می‌داند. به این معنا که هسته مرکزی معنا نسبت به حوزه معنایی که با آن طبقه‌بندی^۴ تعریف می‌شود، برجستگی دارد. مقولات سطح پایه، علاوه بر برجستگی نام‌شناختی، ویژگی‌های دیگری را هم از خود بروز می‌دهند. از نقطه نظر روان‌شناختی، این مقولات، به صورت یک کل^۵ ادراکی و نقشی، مفهوم‌سازی می‌شوند. از منظر مراحل رشد، این مقولات زودتر توسط کودک یاد گرفته می‌شوند. از نقطه نظر زبان‌شناختی، اسامی کوتاه‌تر و به لحاظ ساخت‌واژی، ساده‌تری دارند. این سطح از لحاظ مفهومی، به ادعای راش و همکاران (۱۹۷۶)، جایی است که در آن اثرات نوع نخست بیش از همه نشان داده می‌شوند، به این معنا که بیشترین ویژگی‌هایی را که اعضاء مقوله در آن مشترک‌اند می‌توان در این سطح یافت. برای مثال، در سلسله‌مراتب زیر fish مقوله سطح پایه است:

Animal fish (fresh water fish)

حال گیررتس و همکارانش (۱۹۹۴)، علاوه

بر مفهوم مقوله سطح پایه، مفهوم دیگری را هم

1. Basic Level Hypothesis
2. Ethnolinguistic
3. Folk Classification
4. Taxonomy
5. Gestalt

6. Unit Formation
7. Writing In
8. Ratio

«تقویت‌شدگی» نام‌شناختی تأثیر دارند، تأثیرات کاربردشناختی و آن‌هایی که بر تنوعات صوری [انتخاب واژگان] تأثیر داشتند، نوع جغرافیایی بودند [تأثیر لهجه یا گویش جغرافیایی بر انتخاب یک واژه]. (همان: ۱۹۰ - ۱۹۱).

نتیجه‌گیری و بحث

با در نظر گرفتن آنچه در بالا گفته شد، زبان‌شناسی شناختی اجتماعی پیشنهاد می‌کند که درک کامل‌تر ماهیت کاربرد-بنیاد زبان تنها وقتی ممکن است که مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی و فرهنگی که به رخداد کاربرد شکل می‌دهند در کنار عوامل شناختی به صورت نظام‌مند مورد بررسی قرار گیرند؛ بنابراین زبان‌شناسی شناختی اجتماعی بر گویندگان، جایگاه آنان در جامعه و مشارکت آن‌ها در نقش‌های اجتماعی متفاوت تأکید زیادی می‌کند. زبان‌شناسی شناختی اجتماعی همچنین به رویکرد ضمنی و صریح گویندگان نسبت به تنوعات زبانی و درک آنان از این پدیده هم توجه دارد. به این ترتیب، چشم-اندازی بافتاری به مطالعه تنوع واژگانی از منظر زبان‌شناسی شناختی اضافه می‌شود. اگرچه زبان‌شناسی شناختی همیشه توجه زیادی به جنبه-های فرهنگی رابطه بین زبان و جهان داشته است، اما تنوعی که ممکن است در درون یک جامعه زبانی واحد وجود داشته باشد، معمولاً در رویکرد زبان‌شناسی شناختی نادیده گرفته شده است.

طراحی روش‌های پژوهش که بتواند همه این جنبه‌های تنوع را به صورت درست مورد توجه قرار دهد تنها وقتی امکان‌پذیر است که یک

توزیع ارزشی «تقویت‌شدگی» در واژگان لزوماً همیشه درست جواب نمی‌دهد و بهتر است «تقویت‌شدگی» را بر روی اقلام واژگانی تعریف - کرد و نه کل سطح طبقه‌بندی!

رونالد لنگاکر (۱۹۸۷: ۵۹-۶۰) این مفهوم را در ارتباط با فرایند واحدسازی معرفی کرده است. به باور او، یک سازه زبانی، نظیر یک ترکیب تازه یا کاربرد واژه‌ای در مفهومی تازه، با کاربرد روزافزون، به تدریج به ورای وضعیت اولیه‌اش گذر می‌کند و در نهایت، به شکلی در دستور یا واژگان زبان سنگربندی می‌شود که انگار واحدی جا افتاده و قاعده‌مند از نظام زبان بوده است. از نگاهی استعاری، اصطلاح سنگربندی را می‌توان در معنای «جا افتادن» به کار برد. وقتی مفهومی در زبان سنگربندی شده باشد، یعنی به شکلی در زبان جا افتاده است که بخشی از دانش زبانی کاربران آن زبان به حساب می‌آید.

گیررتس و همکاران (۱۹۹۴: ۱۸۹-۱۹۷) مهم‌ترین نتیجه اصلی بحث خود را چنین بیان می‌کنند:

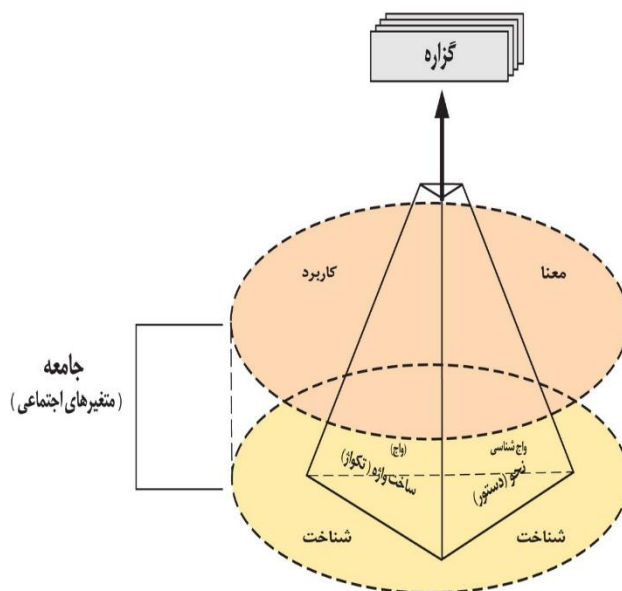
«مطالعات تنوع واژگان باید میان چهار نوع تنوع واژگانی اصلی و به هم مرتبط تمایز قائل شوند: تنوع مفهوم‌شناختی، تنوع نام‌شناختی، تنوع صوری و تنوع بافتاری.» و لذا،

«تنوع بافتاری اساساً بر دو نوع است که یا متضمن ویژگی‌های ثابت گوینده است و یا متضمن عوامل موقعیتی که خود ماهیتی کاربردشناختی دارند.»

به باور ایشان، بیشترین تأثیرات بافتاری که بر

همان اجتماع است شکل می‌گیرد و لذا همچنین گفته شد که چه طور نمونه‌های زبانی در دل جامعه زبانی رقم می‌خورد. این امر مطالعه متغیرهایی که از بطن اجتماع به دست می‌آیند را در زبان‌شناسی شناختی اجتناب‌ناپذیر می‌کند. از سوی دیگر، می‌توان گفت که زبان‌شناسان اجتماعی نیز برای پی بردن به الگوهای زبانی یک جامعه نیاز به بررسی معنا دارند. در واقع مطالعه معنا را می‌توان محل تلاقی و فصل اشتراک زبان‌شناسی شناختی و نیز زبان‌شناسی اجتماعی دانست. به این ترتیب، نگارندگان این مقاله با لحاظ کردن تأثیر متغیرهای اجتماعی بر شکل‌گیری معنا و تولید گزاره‌های زبانی، انگاره پیشنهادی خود تحت نام «MYZ» را مطابق شکل ذیل ارائه می‌دهند:

رویکرد بینارشته‌ای دنبال شود که (لااقل) بر میراث زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی بنا شده باشد. این امر دقیقاً همان چیزی است که در قلب زبان‌شناسی شناختی اجتماعی قرار دارد. از سوی دیگر، از بعد نام‌شناسی، نویسندگان این مقاله چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که انتخاب واژه مناسب برای یک مدل خاص در یک بافت مشخص تحت تأثیر عوامل متعددی قرار دارد که در این میان نقش بافت از اهمیت فراوان برخوردار است. منظور ما از بافت در اینجا معنای عام آن است که به ویژه شامل مشارکت‌کنندگان در کلام، نیت و اهداف آن‌ها و نیز هنجارهای جامعه زبانی است. چنانچه در این مقاله ملاحظه شد، اساس زبان‌شناسی شناختی بر پایه معنا است - معنایی که بر اساس پردازش شناختی انسان بوده و در بافت که



شکل ۱. انگاره پیشنهادی نویسندگان برای الگوی زبان‌شناسی شناختی اجتماعی (انگاره MYZ)

استوانه «زبان» در مفهوم عام آن است که سه ضلعش را به ترتیب صرف، نحو و واج‌شناسی تشکیل می‌دهند. این انگاره به درستی نشان می‌دهد که معنا مبتنی بر شناخت است. همچنین نشان می‌دهد که متغیرهای اجتماعی بر معنا تأثیر می‌گذارند.

در توضیح انگاره فوق، استوانه، معرف جامعه و در حقیقت متغیرهای اجتماعی نظیر سن، جنسیت، تحصیلات، طبقه اجتماعی و... است. قاعده این استوانه را شناخت، در معنای متعارف آن در زبان‌شناسی شناختی و سطح بالای استوانه را معنا/ کاربرد تشکیل می‌دهد. هرم داخل این

منابع

- گیرتس، د. (۱۳۹۳). *نظریه‌های معناشناسی واژگانی*، (کورس صفوی، مترجم). تهران، انتشارات علمی.

- دبیرمقدم، م؛ یوسفی راد، ف؛ شقاقی، و؛ متشرعی، س.م (۱۳۹۷). «زبان‌شناسی شناختی اجتماعی: رویکردی نوین به معنا و تنوعات زبانی». *فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی*، ۲(۲)، ۲۰-۲۹.

- متشرعی، س.م؛ یوسفی راد، ف (۱۳۹۸ الف). «رویکردی شناختی اجتماعی به چندمعنایی واژگانی، مطالعه موردی: (جیگر)». *فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی*. دوره سوم. شماره ۱. پیاپی ۹. ۷۴-۵۹.

- روحی، م. (۱۳۸۷). «استعاره اسامی خاص در زبان فارسی». *مجله پژوهش علوم انسانی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا*، ۹ (۲۴)، ص. ۱۳۱-۱۳۸.

- متشرعی، س.م؛ یوسفی راد، ف (۱۳۹۸ ب). «رویکردی شناختی اجتماعی به چندمعنایی واژگانی: مطالعه موردی تپل». *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، سال یازدهم، شماره ۲. پیاپی ۲۱. ۱۸۱-۲۰۲.

- زندی، ب؛ احمدی، ب (۱۳۹۵). «نام‌شناسی اجتماعی - شناختی؛ حوزه نوین مطالعات میان‌رشته‌ای». *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*. دوره نهم (ش. ۱)، ص. ۹۹-۱۲۷.

- متشرعی، س.م (۱۳۹۹). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی اجتماعی*. تهران، انتشارات رهنما.

- صادقی فسایی، س؛ عرفان منش، ا. (۱۳۹۴). «مبانی روش‌شناختی روش پژوهش اسنادی در علوم اجتماعی». *راهبرد فرهنگ*. شماره بیست و نهم. بهار ۱۳۹۴.

- Ainiala, T. & Ostman, J.O. (2017). *Socio-Onomastics. The Pragmatics of Names*, Amsterdam. Philadelphia: John

Benjamins Publishing Company.

- Bakhtiar, M (2013) "Creative use of

- proper names in Persian”, *Anglisticum Journal (IJLLIS)*, 2: 5, 89-101.
- Baldinger, K. (1980). *Semantic Theory*. Oxford: Basil Blackwell. Translation of Teoria Semantica. Hacia una semantica moderna. Madrid: Ediciones Alcala 1977.
- Barlow, M. & Kemmer, S. (2000). *Usage-Based Models of Language*. Stanford: CSLI.
- Brdar, M. & RitaBrdar, S. (2007) When Zidane is not simply Zidane, Bill Gates is not just Bill Gates: Some thoughts on the construction of metonymic meaning of proper names, In Gunter Raden, Klaus Mickal-Kopcke, Thomas Berg and Peter Siegmund (eds.), *Aspects of Meaning Construction*, (pp.125-142). Amesterdam: John Benjamins.
- Bybee, J. (2006). “From Usage to Grammar: The Mind’s Response to Repetition”. *Language*, 82, 711-733.
- Bybee, J. (2007). *Frequency of Use and the Organization of Language*. Oxford: Oxford University Press.
- Bybee, J. (2010). *Language, Usage, and Cognition*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Carmen, R., Wilson, V.V. & Betsy L.M. (2007). “Understanding Power and Rules of Thumb for Determining Sample Sizes”. *Tutorials in Quantitative Methods for Psychology*, 3 (2), pp. 43-50.
- Bybee, J.L. & Hopper, P.J. (2001). *Frequency and the emergence of Linguistic Structure*. Amsterdam: John Benjamins.
- Croft, W. (2009). Towards a social cognitive linguistics. In: *New Directions in Cognitive Linguistics*, Evans, Vyvyan, and Pourcel, Stéphanie, (eds.), 395- 420. Amsterdam: Benjamins.
- Crystal, D. (2008). *A dictionary of linguistics and phonetics*. 6th ed. Oxford: Blackwell.
- Dobrić, N (2010) “Theory of Names and Cognitive Linguistics - The Case of the Metaphor”, *Filozifija i Društvo*, Vol. 21, No. 1, pp. 31–41.
- Geeraerts, D. (2005). Lectal Variation and Empirical Data in Cognitive Linguistics. In: F. J. Ruiz de Mendoza Ibanez & M. S. P. Cervel (eds.) *Cognitive Linguistics: Internal Dynamics and Interdisciplinary interaction*, (pp.163-189). Berlin, New York: Mouton de Gruyter.
- Geeraerts, D. (2006). *Words and Other Wonders*. Walter De gruyter.
- Geeraerts, D .(2010). The doctor and the Semantician, In: Glynn, Dylan, & Kerstin Fischer (eds.) *Quantitative Methods in Cognitive Semantics: Corpusdriven Approaches*. Berlin/New York: Walter de Gruyter.
- Geeraerts, D., Kristiansen, G. & Piersman, Y. (2010). *Advances in Cognitive Sociolinguistics*, Berlin/ New York: Mouton de Gruyter.
- Geeraerts, D., Grondelaers, S. & Bakema, P. (1994). *The Structure of Lexical Variation: Meaning, Naming, and Context*, Berlin/ New York: Mouton de Gruyter.
- Gonzales-Marquez, M.G. & Mittelberg, I. (2007). *Foreword: Talmy, Leonard, Methods in Cognitive*

Linguistics, John Benjamin Publishing Company.

- Gries, S. Th., & Stefanowitch, A. (2006). *Corpora in Cognitive Linguistics. Corpus –based approaches to syntax and lexis*. Berlin/ New York: Mouton de Gruyter.

- Grondelares, S. & Geeraerts, D. (2003). Towards a Pragmatic Model of Cognitive Onomasiology. In: H. Cuckens, R. Dirven, & J. R. Taylor(eds.), *cognitive Approaches to lexical Semantics*. Mouton de Gruyter. pp. 67-72.

- Grondelares, S., Geeraerts, D. & Speelman, D. (2007). A Case for a Cognitive Corpus Linguistics. In: M. Gonzalez-Marquez, I. Mittelberg, S. Coulson & M. J. Spivey (eds.), *Methods in Cognitive Linguistics*, (pp. 149- 169). Amsterdam, Philadelphia: John Benjamins.

- Harder, P. (2003). “The Status of Linguistic Facts: Rethinking the Relation between Cognition, Social Institution, and Utterance from a Functional Point of View”. *Mind and Language*, 18, pp: 52-76.

- Itkonen, E. (2003). *What is Language? A Study of linguistics*. Turku: University of Turku.

- Johnson, M. (1987). *The Body in the Mind*, The University of Chicago Press.

- Kristiansen, G. (2003). How to do things with allophones: Linguistic stereotypes as cognitive reference points in social cognition. In: Dirven, R., Frank, R. & Pütz, M. (eds.), *Cognitive models in language and thought: Ideology, Metaphors, and meaning* (pp. 69-120). Berlin/ New York: Mouton de

Gruyter.

- Kristiansen, G. & R. Dirven (2008). *Cognitive Sociolinguistics. Language Variation, Cultural Models, Social Systems*. Berlin/ New York: Mouton de Gruyter.

- Labov, W. (1972). *Sociolinguistic Patterns*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.

- Langacker, R. W. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar: Theoretical Prerequisites*. Stanford, CA: Stanford University Press.

- Langaker, Ronald W. (1999) "Assessing the Cognitive Linguistics Enterprise", in Janssen, Theo and Redeker Gisela (eds.) *Cognitive Linguistics: Foundations, Scope, and Methodology*. (pp. 13-60). Berlin and New York: Mouton de Gruyter.

- Langacker, R. W. (2000). A Dynamic Usage-based Model. In: M. Barlow & S. Kemmer (eds.), *Usage-based Models of Language*, (pp. 1-64). Stanford, CA: CSLI Publications.

- Moreno-Fernandez, F. (2017). *A Framework for Cognitive Sociolinguistics*. New York, NY: Routledge.

- Rosch, E. Carolyn, B. et.al. (1876). Basic objects in natural categories. *Cognitive Psychology* 8: 382-439.

- Sinha, C. (2007). Cognitive Linguistics, Psychology and Cognitive Science. In: D. Geeraerts & H. Cuyckens (eds.), *Handbook of Cognitive Linguistics*, Oxford: Oxford University Press. pp. 1266-1294.

- Tomasello, M. (2003). *Constructing a*

language: A usage-based theory of language acquisition. Harvard University Press.

- Traugott, E.C. (1989). "On the Rise of Epistemic Meaning in English: An Example of Subjectification in Semantic Change". *Language*, Vol. 65. pp. 33-65.

- Traugott, E.C. & Dasher R.B. (2002). *Regularity in Semantic Change*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Verhagen, A. & VandeWeijer, J. (2003). Introduction, In: Verhagen, A. Van de Weijer, J. (Eds.). *Usage-Based Approaches to Dutch*, pp: 1-6. Utrecht: LOT.

- Verhagen, A. (2005). *Constructions of Intersubjectivity: Discourse, Syntax, and Cognition*. Oxford: Oxford University Press.

- Yousefi Rad, F., Motesharrei, S.M. & Dabirmoghaddam, M. (2019). "A Conative Sciologistic Approach to Lexical Polysemy, A Case Study: Persian Adjective /šax/". *The International Journal of Humanities of Tarbiat Modares University*, 26(2), pp: 70-86.

- Zlatev, J. (2015). What is in a schema? Bodily Mimesis and the grounding of language. In: *From Perception to Meaning: Image Schemas in Cognitive Linguistics*, Beate Hampe (Ed.). 313-342. Berlin/ New York: Mouton de Gruyter.